

بهانه سرودنم، شکوه هر قصیده ای  
تو مرد بی کرانه ای، کز ابتدا رسیده ای  
نیاز کوچه باغها، نسیم مهربانی ات  
گذشته عمر نخلها، به جستن نشانی ات  
به احترام نام تو، سحر جوانه می زند  
نشان غربت تو را، به روی شانه می زند  
سلام سبز ساقه ها، به آفتاب چشم تو!  
نشد که یک سحر شود، اسیر خواب، چشم تو  
سلام اب و روشنی، نثار هر کلام تو  
گشوده ام صحیفه ای، به یاد بود نام تو  
دلم گرفته از زمین، و از کبودی زمان  
امام سالهای من، دوباره آیه ای بخوان  
بیا و خطبه ای بخوان، به نام سبزی چمن!  
بخوان به نام کوثر، غرور لحظه های من!